

نگاهی به تاریخچه کلاته برفی
محله‌ای در توس
که قدیم محل دژ نظامی بود

سرنوشت قلعه سفید

فاطمه شوستری | در «کلاته برفی» اگر ساختمان‌ها در زمین‌های کشاورزی سبز نشده بود، باید این روزها به تماشای بوته‌های «خیار پنبه» می‌رفتیم که هکتار هکتار زمین از جوانه آن‌ها سبز شده بود. اما این روزها نه خبری است از خیار پنبه‌ها که نامش روی این محله مانده و نه خبری از رونق کشاورزی است. هرچه به چشم می‌آید، خانه و زمین‌های خالی ترک خورده از بی‌آبی است. از سر همین، هوا بیشتر از آنکه بوی سبزه و گل بهاری بدهد، بوی خاک می‌دهد. کافی است چند دقیقه در فضای باز باشی و چشمانت خیره بماند به زمین‌های بایر که نشانه‌ای از روزهای سبز کلاته برفی ندارند. باین همه خاطره‌های مردم قدیمی اینجا، آدمی را به گذشته‌های دور می‌برد تا آنجاکه می‌توانی حس و حال سی‌کشاورز کلاته و سبزدستی آن‌ها را جلودیدگانت بیاوری. روزهایی که جز کشاورزان محلی، فوج فوج کارگر راهی این محله می‌شد تا کمک دست مردم در کشت و داشتشان شود. کارگرهایی که بیشتر از قوم بلوچ بودند و حالا جمعیت زیادی از کلاته برفی را تشکیل می‌دهند. در سطرهای پیش رو نگاهی انداخته‌ایم به کلاته برفی‌ای که بود و کلاته برفی‌ای که هست.

مسجد ۷۴ ساله

تابلو قدیمی‌ترین مسجد کلاته برفی به نام الزهرا (س) نشان می‌دهد که تاریخ ساختش به سال ۱۳۳۰ برمی‌گردد. بی‌بی معصومه روزهای ساخت آن را خوب به یاد دارد و می‌گوید: ملک مسجد را حاج آقا استکانی، از ملاک‌های اینجا داد. مردم هم شراکت کردند و اتاق کوچکی ساختند. بعدها حاج آقا خالویی بانی شد. از مردم هم پولی جمع کردند و برادر، حاج حسین چهارطاقی، بخشی از بنایی‌اش را برعهده گرفت و مسجد را بزرگ کردند.

۱۲



یک قطعه کوچک اما سرسبز

اولین تصویر حاج حسن ملاسید علی از کلاته برفی مربوط به روزهای کودکی‌اش است که وقتی راه خاکی را از بین زمین‌های کشاورزی زیر پا می‌گذاشتند و تاروستای بالاتر یعنی شمس‌آباد می‌رفتند، او نگاه کنجکا و کودکانه‌اش را از



باقی مانده‌های قلعه برنمی‌داشت. خودش متولد روستای شمس‌آباد، روستای چسبیده به کلاته برفی است و می‌گوید: ۱۳۲۸ در شمس‌آباد به دنیا آمدم. آن زمان زمین‌های کشاورزی شمس‌آباد تا بیخ جاده کلاته برفی کشیده شده بود. بیست سالی داشتم که از پول بتایی، در کلاته برفی زمین خریدم و شدم یکی از کشاورزان. اینجا سی‌خانوار زندگی می‌کردند. همه کشاورز بودند و به جز زمین‌های خودشان برای آقای سیدی که ارباب کلاته برفی به حساب می‌آمد، هم کاری کردند.

او خرابی قلعه را به یاد نمی‌آورد و می‌گوید: کلاته برفی مساحت چندانی نداشت. قلعه از خیابان خاکی که راه اصلی مردم بود، پایین تر قرار داشت و در عالم بچگی یادم نیست باقی دیوارهای خراب شد. آن زمان بیشتر روستازمین کشاورزی گندم، جو، چغندر، گوجه و خیار بود. مردم در انتهای زمین‌های کشاورزی زندگی می‌کردند. شاید باورتان نشود در کلاته برفی تا چشم کاری کرد فقط سرسبزی و درخت دیده می‌شد.

آن طور که حاج حسن می‌گوید این سرسبزی مدیون دو قنات پرآب آن و از طرف دیگر در کودکی قرار داشتن کلاته برفی بوده است.



این پیرمحل تعریف می‌کند: کلاته برفی در کودکی بود؛ برای همین همیشه برف باد پیچه می‌کرد و درست در ورودی قلعه که امروز تابلو شاهنامه ۱۸ دارد، خیمه می‌کرد. این برف تا یک ماه بعد عید هم آب نمی‌شد. از سر همین بزرگانمان می‌گفتند نام این محل کلاته برفی شده است.

البته حاج علی اصغر نجارزاده، از اهالی چهاربرج که در خانه اربابی کلاته برفی نجاری کرده، معتقد است نام کلاته برفی از سر ماندگاری برف در این روستا آمده است.

او که در اوایل سال‌های ۱۳۲۰ به قلعه کلاته برفی رفته است، می‌گوید: قدیم به جایی که دژ داشت، کلاته می‌گفتند. من هم بچه بودم که با مرحوم پدرم برای کار نجاری وارد این قلعه شدیم. آن زمان کل کلاته برفی ۶ خانوار داشت که داخل این دژ زندگی می‌کردند. بزرگشان برادران حسن و علی بودند و که برای اربابی به نام آقابزرگ که سید بود کد خدایی می‌گردد. او می‌گوید: سال‌ها بعد که برای نجاری به خانه اربابی کلاته برفی رفتم، روی دیوار یکی از اتاق‌ها عکس آقابزرگ که پیری‌اش را در دوران کودکی‌ام دیدم، کشیده شده بود. از خرابی این خانه دو طبقه اربابی حداقل چهل سالی می‌گذرد.

آن طور که او به یاد می‌آورد، کلاته برفی به حدی کوچک بود و در کودکی قرار داشت که وقتی از آن مسافتی دور می‌شدند، دیگر دیوارهای قلعه دیده نمی‌شد و در زمستان هم که برف زیاد بود، از دور فقط سفیدی به چشم می‌آمد.

